فصلنامه علمی ـ پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی
سال نهم، پاییز ۱۳۹۷، شماره ۳۲
صفحات ۷۲ ـ ۵۳

The History Of Islamic Culture and Civilization
A Quarterly Research Journal
Vol. 9, Autumn 2018, No. 32

بررسی جایگاه و کارکرد علمای عصر طاهریانِ یمن (۹۴۵ ـ ۸۵۸ ق)

علی غلامی فیروزجائی*
حسن مجربی**

چکیده

در عصر طاهریانِ یمن (۹۴۵ ـ ۸۵۸ق)، علما به دلیل وجود تعاملات بسیار با دولت، از جایگاه و امتیازات ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. بررسی جایگاه، ویژگی‌ها و کارکردهای مختلف علمای یمن و همچنین تعامل و ارتباط میان آنان و حاکمان طاهری و اقدامات حکومت طاهری برای پیشرفت علم و ارتقای مقام علما، هدف مقاله پیش روست. این پژوهش به روش توصیفی ـ تحلیلی و با استناد به منابع تاریخی، نقش و کارکرد علمی و سیاسی علما و روابط آنان با دربار طاهریان و فعالیت‌های مختلف این گروه و تعامل حاکمان با آنان را بررسی کرده است. نتایج نشان داد که در عصر طاهریان علما به دو طبقه درباری و مردمی تقسیم می‌شدند و هر کدام از آنها بر اساس منافع شخصی یا عمومی با حاکمان ارتباط داشتند و حاکمان نیز برای پیشرفت علم و فرهنگ به ساخت مدارس، خرید کتاب‌های مختلف و همچنین تشویق عالمان پرداخته‌اند.

واژگان کلیدی

یمن، طاهریان، علما و دانشمندان، پرتغال، بامَخرَمه.

---

*. دکتری تاریخ اسلام و مدرس گروه معارف اسلامی دانشکده علوم قرآنی آمل. gh.firozjaii@yahoo.com
**. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم انتظامی امین. mojarabi398@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۰۱

طرح مسئله

یکی از مباحث مهم در همه علوم از جمله حوزه علم تاریخ، بررسی جایگاه علما و دانشمندان و تعاملشان با حاکمان در طول دوره‌های مختلف تاریخی می‌باشد که نشان‌دهنده وضعیت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی یک جامعه است، یمن[۱] در طول تاریخ از لحاظ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اهمیت ویژه‌ای داشته است. دولت طاهریان نیز در یکی از مهم‌ترین دوره‌های قرون میانی و هم‌زمان با دولت ممالیک مصر، امپراتوری عثمانی و صفویه به حکومت رسید. اما با توجه به اینکه علمای این دوره ـ همانند بسیاری از دوره‌های تاریخی ـ در تحولات علمی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه نقش داشته‌اند، با استفاده از جایگاه خود، وارد تعامل و ارتباط با طاهریان شدند. بنابراین ارزش و اهمیت نقش علمای یمن و بررسی جایگاه، تعامل و نقش آنان در این دوره حائز اهمیت و ضرورت می‌باشد. در باب پیشینه پژوهش نیز باید اذعان داشت که علی‌رغم اهمیت یمن و اوضاع فرهنگی و اجتماعی آن در عصر طاهریان، پژوهش منسجم و مستقلی مبتنی بر این عنوان و موضوع، انجام نشده و تنها در برخی منابع مطالب پراکنده‌ای آمده است.

تاریخ سیاسی و مراکز علمی طاهریان یمن (حک. ۹۴۵ ـ ۸۵۸ ق)

طاهریان[۲] در شهر جُبَن[۳] و منطقه رَداع[۱] ساکن بودند.[۲] این خاندان، در اواخر دولت رسولیان[۳] به

---

۱. جغرافیای یمن: یمن در جنوب غربی جزیرةالعرب واقع است که از شمال به سرزمین حجاز، از جنوب به خلیج عدن، دریای عرب و اقیانوس هند، از مغرب به دریای سرخ و از سمت مشرق به کشور عمان محدود می‌شود. (حجری یمانی، *مجموع البلدان الیمن وقبائلها*، ج ۲، ص ۷۸۶)

۲. تاریخ‌نگاران دوره طاهری همچون ابن دَیبَع، بامَخرَمَه، عمادالدین ادریس‌بن انف (د ۸۷۲ ق) و حتی عیسی‌بن لطف‌الله (د ۱۰۴۸ ق) بر قریشی ـ اموی بودن طاهریان اعتقاد دارند. ر.ک: (ابن دیبع، *قرة العیون*، ص ۴۰۵؛ ابن دیبع، *بغیة المستفید*، ص ۱۱۷؛ ابن دیبع، *الفضل المزید*، ص ۱۲۱؛ بامخرمه، *قلادة النحر فی وفیات اعیان الدهر*، ج ۶، ص ۴۳۸؛ ابن انف، *روضة الاخبار و نزهة الامسار فی حوادث الیمن الکبار و الحصون و الامصار*، ص ۶۰؛ ابن لطف‌الله، *نسخه خطی روح الروح*، برگ ۴ آ) اما در مقابل برخی از تاریخ‌نویسان معاصر همچون قاضی محمدبن علی اکوع، اسماعیل‌بن علی اکوع، محمد احمد مقبل فیصلی و رکس اسمیت در پژوهش‌های خود به یمنی بودن خاندان طاهری و انتساب آنان به قبیله ذراحن حمیری منطقه جُبَن اذعان داشته‌اند. (ابن دیبع، *قرة العیون*، پاورقی ص ۴۰۵؛ فیصلی، *تاریخ الدولة الطاهریة (۹۴۵ ـ ۸۵۸ ق)*، ص ۱۴ ـ ۱۲؛ Smith, the Tahiride sultans (858-923/1454-1517) and their historian Ibn Al- dayba, vol 29, no 1, p 144). بنابراین با توجه به اینکه منابع و مآخذ معاصر دولت طاهری، به‌طور مشخص و واضح نسب این خاندان را به قریش و بنی‌امیه رسانده‌اند، می‌توان دیدگاه این منابع را بر نظرات پژوهش‌های جدید، برتری داده و اصل و نسب طاهریان را اموی قریشی دانست.

۳. جُبَن: شهری مشهور در جنوب غربی رَداع و از مراکز سلاطین طاهری بوده است. این شهر مرقد عالمانی

جایگاه مهم و رفیعی رسیده و رابطه خویشاوندی با پادشاهان رسولیان برقرار کردند.[۴] اما ضعف و انحلال دولت رسولیان آنان را واداشت تا حکومت و تخت سلطنت را به دست بگیرند. تاریخ رسمی دولت طاهریان از سال ۸۵۸ هجری با حرکت مجاهد علی‌بن طاهربن معوضه (۸۵۸ ـ ۸۸۳ ق) و برادرش ظافر عامربن طاهر (۸۷۰ ـ ۸۵۸ ق) از شهر رداع به سوی عدن آغاز شد که بعد از پایداری و جنگ و گریز، مجاهد علی‌بن طاهر در جمعه ۲۳ رجب سال ۸۵۸ هجری وارد عدن گردید.[۵]

بعد از تثبیت اوضاع در عدن، ملک مجاهد به سرعت به سوی جُبَن رفت و سربازان را جمع و به سمت تعز[۶] حرکت کرد و سپس در سال ۸۵۹ هجری بدون جنگ و خونریزی، از آنجا وارد شهر زبید شد.[۷] علی‌رغم سهم برابر و یکسان این دو برادر در تأسیس حکومت، ملک ظافر عامر برادر کوچک‌تر، بنا به خواسته مجاهد، بعد از خوانده‌شدن خطبه و ضرب سکه به نام وی، اولین پادشاه طاهری گردید[۸] تا اینکه در سال ۸۷۰ هجری به دست زیدیان کشته شد. با کشته شدن وی، ملک مجاهد به‌تنهایی حکومت بر بخش‌های جنوبی یمن از جمله عدن، تعز و زبید را به دست گرفت و به بازگرداندن امنیت به کشور و برخورد با شورش‌های داخلی قبایل همچون معازبه و آل ایوب پرداخت.[۹] او دائماً بین شهرهای عدن، تعز و زبید در حال رفت‌وآمد بود و با توجه به مشکلات داخلی و شورش قبایل، تلاشی جهت جنگ با زیدیان انجام نداد.[۱۰] تا آنکه در

همچون قاضی عمربن محمد جبنی و برادرش، از مشایخ بزرگ دوره ملک مجاهد و ملک ظافر اول بود. (ر.ک: بامخرمه، *النسبة الی المواضع و البلدان*، ج ۱، ص ۱۸۹).

۱. رداع: شهری مشهور در جنوب شرقی صنعاء که به‌عنوان یکی از مراکز مهم یمن در عصر طاهری بوده است. در این شهر مساجد بسیاری از دوره ملک ظافر عامربن عبدالوهاب موجود است. (ر.ک: حجری یمانی، *مجموع بلدان الیمن وقبائلها*، ج ۱، ص ۳۶۰).

۲. ابن دیبع، *الفضل المزید*، ص ۱۲۱؛ الشلی، *السناء الباهر*، ص ۱۶۲؛ فیصلی، *تاریخ الدولة الطاهریة (۹۴۵ ـ ۸۵۸ ق)*، ص ۱۲.

۳. دولت بنو رسول (رسولیان) توسط ملک المنصور عمر اول‌بن علی‌بن رسول در سال ۶۲۵ هجری بعد از دولت ایوبیان در یمن و با مرکزیت شهر تعز تأسیس شد که در سال ۸۵۸ هجری نیز توسط طاهریان ساقط شدند. (ر.ک: العرشی، *الجیش فی الیمن فی عصر الدولة الرسولیة*، ص ۳۸).

۴. ابن دیبع، *قرة العیون*، ص ۳۹۶.

۵. *همان*، ص ۴۰۶ ـ ۴۰۵؛ ابن دیبع، *الفضل المزید*، ص ۱۲۱.

۶. تعز: این شهر در جنوب غربی یمن قرار دارد. (ر.ک: حجری یمانی، *مجموع بلدان الیمن وقبائلها*، ج ۱، ص ۱۴۵).

۷. ابن دیبع، *الفضل المزید*، ص ۱۲۴؛ یحیی‌بن الحسین، *غایة الأمانی*، ص ۵۸۶.

۸. ابن دیبع، *الفضل المزید*، ص ۱۲۷؛ یحیی‌بن الحسین، *غایة الأمانی*، ص ۵۸۹.

۹. ابن دیبع، *قرة العیون*، ص ۴۱۵؛ بامخرمه، *قلادة النحر*، ج ۶، ص ۴۶۲ ـ ۴۶۰.

۱۰. الضمدی، *نسخه خطی العقیق الیمانی فی حوادث و وفیات المخلاف السلیمانی*، برگ ۱۳۸.

ماه محرم سال ۸۷۷ هجری ملک مجاهد زمام حکومت را به دلیل بیماری به برادرزاده خود، ملک عبدالوهاب‌بن داوود ملقب به منصور سپرد؛ ولیکن وی مدتی بعد سلامتی‌اش را بازیافت و تا زمان وفاتش یعنی سال ۸۸۳ هجری بر یمن حکومت نمود.[۱] ملک منصور (۸۹۴ ـ ۸۸۳ ق) بعد از مرگ مجاهد، حکومتش را با حرکت به سمت عدن آغاز و پایه‌های حکومتش را محکم ساخت.[۲] وی در دوران حکومت خود اقدامات مهم و باارزشی ازجمله تقسیم عادلانه آب‌های دشت زبید و ساخت تعدادی مدرسه و مسجد انجام داد.[۳] بعد از مرگ ملک منصور در سال ۸۹۴ هجری در شهر جُبَن، فرزندش ملک عامربن عبدالوهاب ملقب به ظافر دوم حکومت را بر عهده گرفت. وی بزرگ‌ترین پادشاه دولت طاهری محسوب می‌شود و حکومتش (۹۲۳ ـ ۸۹۴ ق) از دیگر حاکمان طاهری بیشتر بود. ظافر عامر دوم حکومتش را با سرکوب شورش درون‌خاندانی و طغیان‌های قبایل آغاز نموده و توانست سلطه و قدرتش را بر تمام یمن بگستراند[۴] تاجایی‌که تنها بخشی از مناطق مرکزی یمن به‌ویژه ذمار[۵] و صنعاء زیر لوای زیدیان باقی ماند. اما طولی نکشید که ظافر به سمت سرزمین‌های تحت سلطه زیدیان نیز لشکر کشید و به ترتیب در سال‌های ۸۹۵ و ۹۱۰ هجری ذمار و صنعاء را فتح کرده و زیدیان را دست‌نشانده خود در این مناطق ساخت.[۶] به این ترتیب دولت طاهریان در زمان حکومت ملک ظافر دوم به نهایت گستردگی‌اش رسید. ولی حکومت ظافر عامر دوم با پایانی تلخ روبه‌رو شد، چراکه به همراه برادرش در سال ۹۲۳ هجری توسط سربازان ممالیک مصر که برای مقابله با استعمارگران پرتغال به سمت هند راهی بودند، در دروازه‌های شهر صنعاء کشته شد.[۷] دولت طاهری بعد از مرگ وی دچار آشوب سیاسی شد، به همین دلیل برخی از پژوهشگران معاصر معتقدند که کشته شدن ملک ظافر دوم پایان دولت طاهری بوده است.[۸] اما باید گفت که بعد از او عده‌ای از پادشاهان ضعیف حکومت را در دست گرفتند و آخرین

---

۱. ابن دیبع، *قرة العیون*، ص ۴۱۸؛ ابن دیبع، *الفضل المزید*، ص ۱۴۱.

۲. ابن دیبع، *قرة العیون*، ص ۴۲۳.

۳. *همان*، ص ۴۳۰؛ ابن دیبع، *الفضل المزید*، ص ۱۷۲.

۴. ابن دیبع، *قرة العیون*، ص ۴۳۲ ـ ۴۳۱؛ ابن دیبع، *الفضل المزید*، ص ۱۷۵ ـ ۱۷۳؛ بامخرمه، *النسبة إلی المواضع والبلدان*، ص ۱۸۱.

۵. ذمار: شهری در مرکز یمن و در جنوب صنعاء است. (ر.ک: حجری یمانی، *مجموع بلدان الیمن وقبائلها*، ج ۱، ص ۳۴۱).

۶. یحیی‌بن الحسین، *غایة الامانی*، ص ۶۱۸.

۷. ابن لطف‌الله، *نسخه خطی روح الروح*، برگ ۱۹ آ؛ ابن شیبان، *الوجود المملوکی فی الیمن (۹۴۵ ـ ۹۲۱ ق)*، ص ۱۶۶.

۸. از جمله این منابع معاصر عبارتند از: الحداد، *تاریخ الیمن السیاسی*، ص ۸۴؛ عبدالعال، *بنو رسول و بنو طاهر*، ص ۵۴۲ ـ ۵۴۱.

آنان نیز عامربن داوود بود که در سال ۹۴۵ هجری به دست خادم سلیمان پاشا، فرمانده لشکر سلطان سلیمان قانونی (۹۷۳ ـ ۹۲۶ ق) کشته شد.[۱] بدین ترتیب دولت طاهریان که بعد از مرگ ملک ظافر عامر دوم افولش آغاز شده بود به‌طور رسمی در سال ۹۴۵ هجری به پایان رسید.

اما درباره مهم‌ترین مراکز علمی یمن در عصر طاهریان باید گفت با توجه به اینکه یمن از دیرباز به حضور علم و علما مشهور بوده است، این موضوع و اهمیت آن نیز از نظر حاکمان طاهری پنهان نماند بنابراین برای رونق علم و فرهنگ به اقداماتی از جمله ساخت مدارس روی آوردند. در این میان شهرهایی که دارای رونق و شکوفایی اقتصادی بوده‌اند از لحاظ فرهنگی و علمی نیز در مرحله رشد و ترقی به‌سر برده و از شرایط قابل قبولی برخوردار بودند. چنان‌که ابن خلدون در این رابطه اشاره می‌کند: «علوم در جایی فزونی می‌یابد و حضارت به عظمت و بزرگی نایل شود که عمران توسعه پذیرد».[۲] زیرا «تعلیم دانش از جمله صنایع است و صنایع فقط در شهرهای بزرگ فزونی می‌یابد و به نسبت بیش‌وکمی عمران و میزان حضارت و وسایل تجمل و ناز و نعمت در آنها ترقی می‌کند و افزایش می‌یابد.»[۳] ابن خلدون با اشاره به برخی از شهرها همچون بغداد، بصره و کوفه بیان می‌دارد که «چون در صدر اسلام عمران این شهرها توسعه یافت و حضارت در آنها مستقر شد؛ دانش در آن فزونی یافت.»[۴] بنابراین می‌توان گفت مراکز علمی و تمدنی در مناطقی رونق بیشتری داشت که از وضعیت اقتصادی و عمرانی بهتری برخوردار بوده است. در عصر طاهریان نیز شهرهایی چون تعز، عدن و زبید که رونق اقتصادی مناسبی داشتند از لحاظ علمی و تمدنی نیز فعال به‌شمار می‌رفتند. به‌طوری‌که ملک منصور عبدالوهاب‌بن داود در شهر زبید و جُبَن ساخت مدرسه منصوریه معروف به مدرسه وهابیه[۵] و تعمیر و بازسازی مسجد اشاعره را انجام داد.[۶] همچنین ملک ظافر عامربن عبدالوهاب در سال ۹۰۰ هجری مدرسه ظافریه و مدرسه شیخ اسماعیل‌بن ابراهیم جبرتی را بنا کرده و تلاش‌های

---

۱. ابن المفضَّل، *نسخه خطی السلوک الذهبیة فی خلاصة السیرة المتوکلیة*، برگ ۴۸ ب؛ النهروالی، *البرق الیمانی*، ص ۸۰؛ ایفانوف، *الفتح العثمانی للاقطار العربیة*، ص ۱۳۱؛ یحیی‌بن الحسین، *غایة الامانی*، ص ۶۳۹.

۲. ابن خلدون، *مقدمه*، ص ۵۴۸.

۳. همان.

۴. همان.

۵. ابن دیبع، *الفضل المزید*، ص ۱۵۵؛ الاکوع، *المدارس الاسلامیة*، ص ۳۲۸.

۶. ابن دیبع، *بغیة المستفید*، ص ۱۷۱؛ ضمدی، *نسخه خطی العقیق الیمنی فی حوادث و وفیات المخلاف السلیمانی*، برگ ۱۴۰.

بسیاری در تعمیر مساجد و مدارس این شهر انجام داده است.[۱] وی همچنین در مدت زمان اقامت خود در این شهر دستور ساخت مدارس و مساجد و حفر رودخانه و اتصال آن به مسجد جامع زَبید را به قضات و علمای زَبید داد.[۲] شهر عدن نیز در عصر طاهری نقش مهمی در رونق اقتصادی یمن داشت و حاکمان یمن با توجه به پیشرفت و رونق بالای اقتصادی عدن در عصر طاهری، توجه زیادی به امور فرهنگی و علمی آن نیز داشتند؛ چنان‌که مدرسه سفیانیه از مدارسی است که در عصر طاهریان در عدن و توسط شیخ علی‌ابن سفیان[۳] بنا شد.[۴] همچنین در این دوران، حاکمان توجه و اهتمام زیادی به رونق علمی شهر تعز داشتند و به همین دلیل مدارس زیادی را در این شهر ساختند. چنان‌که در عهد مجاهد علی‌بن طاهر مدرسه‌ای در تعز بنا شد و همچنین ملک منصور عبدالوهاب‌بن داود نیز مسجد جامع عُدَینَه در تعز را توسعه داده و مدرسه عامریه را در این شهر بنا کرد.[۵]

مدرسه منصوریه در جبن[۶]

۱. ابن دیبع، *قرة العیون*، ص ۴۷۰.

۲. ابن دیبع، *بغیة المستفید*، ص ۱۷۹ ـ ۱۷۸.

۳. شیخ علی‌بن سفیان قبل از به حکومت رسیدن علی‌بن طاهر و تأسیس دولت با او همراه و هم نشین بوده و بعد از تأسیس دولت نیز وی یکی از بزرگان دربار حکومت طاهری به حساب می‌آمد. ر.ک: (ابن دیبع، بغیة المستفید، ص ۱۴۱؛ بامخرمه، *قلادة النحر*، ج ۶، ص ۴۴۳).

۴. الاکوع، *المدارس الاسلامیة*، ص ۳۳۶.

۵. ابن دیبع، *الفضل المزید*، ص ۱۷۲ ـ ۱۵۰ و ۳۷۲؛ ابن دیبع، *بغیة المستفید*، ص ۱۷۹.

۶. الاکوع، *المدارس الاسلامیة*، ص ۳۳۲.

جایگاه علما و تعامل آنان با حاکمان طاهری

علما، دانشمندان و قضات، این صاحبان علم، فن و کتاب از طبقات اجتماعی معروف یمن در این دوره محسوب می‌شدند. افراد این طبقه با توجه به جایگاه والای دینی و علمی، از مقام و منصب مهمی نیز در جامعه و در نزد حاکم طاهری برخوردار بودند که همین امر موجب می‌شد تا از پرداخت خراج اراضی و مالیات‌های مختلف معاف شوند و حتی شفاعت آنها نیز مورد پذیرش حاکم قرار می‌گرفت.[۱]

می‌توان گفت در دوره طاهریان روابط نزدیک و حسنه‌ای بین عمده حاکمان طاهری همچون ملک مجاهد و ملک ظافر عامربن عبدالوهاب و عالمان و دانشمندان وجود داشت و با توجه به علاقه بسیار این حاکمان به علم و فرهنگ، از طریق اهدای هدایا به علما و نویسندگان و همچنین برگزاری جشن و شادی به مناسبت تألیف کتاب، از این طبقه خاص قدردانی می‌کردند. با این مقدمه کوتاه می‌توان علما و دانشمندان عصر طاهری را به دو دسته تقسیم نمود:

علمای مردمی: در این دسته، گروهی از علما و فقها بودند که با بکار گرفتن همه توان خود، کوشیده‌اند تا بنا به شرایط جامعه و مردم، نیازهای فرهنگی و اجتماعی ایده‌آل آنان را برآورده نمایند، تا از این طریق موجب آرامش و آسایش مردم و لرزش حکومت حاکمان ظالم گردند. انس و الفت این علما با مردم و خواسته‌های آنان و آشکار ساختن حقایق جامعه و حکومت، مؤثرترین داروی روانی برای آگاهی مردم در برابر حکام ستمگر به‌شمار می‌آمد. این گروه در تلاش بودند تا بتوانند با امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر جلوی فساد حاکمان یمنی را بگیرند. می‌توان گفت این دسته از علما هیچ‌گونه پاداش و هدیه‌ای را ـ که از طریق حاکم به آنها داده می‌شد ـ نیز نمی‌پذیرفتند. هرچند حاکمان طاهری تلاش بسیاری می‌کردند تا با شرکت کردن در برخی از کلاس‌های علمی، احترام گذاشتن و واگذاری مناصب مختلف به آنان تا حدی از مردمی بودن و مخالفتشان با حکومت بکاهند. از جمله این علما، قاضی فقیه احمدبن ابی‌بکر ناشری (د ۸۱۵ ق) بوده است که اقدامات غیرقانونی سلطان رسولی را نقد می‌کرد و زمانی که زمام قضاوت شهر زبید را برعهده گرفت، بسیار جانب حق و عدالت بوده و از خدمت به سلطان دوری می‌نمود.[۲] این نحوه برخورد بین علما و دستگاه حکومت در عصر طاهری نیز حکم‌فرما بوده است. چنان‌که امام ابوطیب عبدالله‌بن احمدبن علی بامخرمه (د ۹۰۳ ق) در تعاملش با دولتمردان و امیران دولت طاهری

---

۱. الجندی، *السلوک فی طبقات العلماء والملوک*، ج ۱، ص ۲۹۹.

۲. ابن دیبع، *الفضل المزید*، ص ۳۷۳؛ یحیی‌بن الحسین، *غایة الامانی*، ص ۶۳۹.

همین‌گونه رفتار می‌کرد. وی برخی اقدامات ملک مجاهد علی‌بن طاهر دومین امیر طاهری را شدیداً نقد می‌کرد و زمانی که برای همراه ساختن او با حکومت، مقام قضاوت شهر عدن به وی واگذار شد، علی‌رغم بیزاری، آن را بر عهده گرفت؛ ولیکن در اقامه عدل و تلاش در اعاده حق، جلوگیری از ظلم امرا و وزرا و مجازاتشان و همچنین برقرای بهتر و کامل‌تر احکام دین و شرع در میان آنان تلاش بسیار نمود[۱] تا حدی که ملک مجاهد نیز به او احترام بسیاری گذاشته، دستوراتش را انجام داده و با ادب و احترام با وی رفتار می‌نمود.[۲]

قاضی فقیه عبدالله‌بن محمدبن حسن عُبسَین (د ۹۰۸ ـ ۹۰۷ ق) از دیگر عالمان مشهور عصر طاهری بود که می‌توان به آن اشاره نمود. او بسیار سخت‌گیر و در فهم و بیان واجبات از زمره بزرگان بود و در تهذیب ملوک و امرا به امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر و برخورد با آنان در مورد خطاهایی که از آنان سرمی‌زد، هراسی نداشت؛ چنانچه هیبت سلطان باعث نمی‌شد که او به نزد حاکم نرود و او را امرونهی نکند.[۳] حتی در معامله‌ای که سلطان با تاجر انجام می‌داد و کار به اختلاف می‌افتاد وی با انصاف و شرع حکم کرده و در صورت وجود حق برای تاجر، آن را از حاکم و امیر ظالم می‌ستاند.[۴]

درباره جایگاه والای این علما و اهمیت دینی آنان باید افزود که بعد از شروع قرن دهم هجری، بازرگانان پرتغالی، تجارت با اقیانوس هند را آغاز کرده بودند؛ همین امر موجب شد تا حجم تجارت دولت طاهری کاهش یابد و ظرفیت‌های اقتصادی آنها با مشکل مواجه شود؛[۵] بنابراین ملک ظافر عامربن عبدالوهاب طاهری در سال ۹۱۸ هجری با توجه به اینکه در پرداخت حقوق کارکنان خود ناتوان شده بود، درخواست اموال اوقاف و برخی از زمین‌های علما را نمود؛ در نتیجه این اقدام، فقها و علما وی را نفرین کردند. چنان‌که به روایت منابع، پنج سال بعد از این حوادث، ملک ظافر در جنگ با ممالیک کشته‌شد که این نتیجه دست‌اندازی به وقف و استفاده

---

۱. عیدروس، *النور السافر*، ص ۳۰۲.

۲. همان، ص ۳۰۲ ـ ۳۰۱.

۳. الشلی، *السناء الباهر*، ص ۵۴.

۴. همان، ص ۷۸؛ همان، ص ۵۶ ـ ۵۴.

۵. با توجه به اینکه پرتغالی‌ها برای دست‌یابی به موقعیت بازرگانی و سوق الجیشی جدید به شرق آمده بودند، از نقش مهم و حیاتی یمن و بنادر آن همچون بندر عدن و تنگه باب المندب به‌عنوان یکی از شاهراه‌های اقتصادی دنیا آگاهی یافته و به این دلیل مشکلاتی برای اقتصاد یمن ایجاد کردند. به همین خاطر، از آن به‌عنوان جبل‌الطارق ـ دریای سرخ ـ و ثغر یمن یا عین الیمن یاد کردند. (ر.ک: عمشوش، *عدن فی کتابات الرحالة الفرنسیین*، ص ۱۸۳).

ظالمانه حاکم از آن بود.[۱] بعد از مرگ وی و با پیشروی پرتغالی‌ها ـ که تأثیر داخلی و خارجی منفی روی یمن گذاشتند ـ تنها کاری که از دست حاکم طاهری برآمد آن بود که نیمی از غلاتی که جزء موقوفه‌ها به‌شمار می‌آمدند را به‌عنوان بهای بدهی‌هایش بپردازد. بدین ترتیب علما، فقها و کارگزاران امور موقوفه دچار کمبود شدیدی شده و خسارت فراوانی به آنها وارد آمد در نتیجه این بی‌احترامی‌ها به علما، پس از مدت کوتاهی حکومت طاهریان متزلزل شده و سرانجام در سال ۹۴۵ هجری با حمله عثمانی‌ها سقوط کرد.[۲] درواقع می‌توان بی‌درایتی حاکمان طاهری در مناسباتشان با علما و عدم برخورد صحیح با آنان را یکی از دلایل اصلی نابودی حکومت طاهری قلمداد نمود، چراکه حاکمان می‌توانستند با برخورد مناسب با علما و فقها، از نیرو و کمک‌های معنوی، مادی و نظامی آنان برای دفاع از کشور بهره‌مند شوند.

علمای درباری ـ مردمی: این دسته از عالمان اجازه حضوری فعال در دربار حاکمان و سلاطین طاهری را داشته‌اند. آنان در این رفت‌وآمدها به دربار، هم طرف‌دار مردم بودند و هم حاکم. حضور این عالمان در دربار باعث رسیدن خیر و منفعت بیشتر به مردم می‌شد، آنها با اندرزها و نصیحت‌های خود به حاکمان، آنها را از غفلت و بی‌خبری نسبت به دین، جامعه و مردم آگاه می‌کردند و همین امر موجب می‌شد تا شر سلطان نسبت به مردم کمتر شود. در این دسته، افرادی از جمله ادبا و شعرا نیز حضور داشتند که هدایایی از حاکم می‌گرفتند تا در اشعار خود به مدح و ستایش آنان بپردازند. از جمله علمای صاحب نظری که با سلاطین طاهری هم‌نشینی داشت، موفق‌الدین علی‌بن احمد ناشری (د ۸۸۶ ق)، قاضی زبید بود. میان او و ملک عبدالوهاب‌بن داوود (منصور) (د ۸۹۴ ق) و فرزندش ملک ظافر عامربن عبدالوهاب طاهری (د ۹۲۳ ق) هم‌نشینی و ملازمت و محبت بسیاری وجود داشت. چنان‌که مورخ معاصر این دوره یعنی بامخرمه گفته است میان آنها اتحاد و پیمان عظیمی برقرار بوده و محبت ظافر عامر دوم نسبت به او محبتی بسیار بود.[۳]

همچنین می‌توان از فقیه بدرالدین حسن‌بن عبدالرحمن صباحی (د۸۹۸ ق) یاد کرد. کسی که به بسیاری از علمای زبید در علوم شرعی و عقلی علم آموخت، سپس برای فتوا به تعز فرستاده شد؛ او با این وجود شاعری خوش‌قریحه نیز بود، چنان‌که در مدح ملک ظافر عامربن عبدالوهاب طاهری

---

۱. شرجی زبیدی، *طبقات الخواص اهل الصدق الاخلاص*، ص ۹۲.

۲. یحیی‌بن الحسین، *غایة الامانی*، ص ۶۳۹.

۳. بامخرمه، *قلادة النحر*، ج ۶، ص ۴۷۲.

اشعاری سرود، به همین خاطر حاکم به وی طلا هدیه داد و این امر موجب شد تا او از فتوا و تدریس دست کشیده و وارد دربار طاهری شود.[۱]

نقش علمای عصر طاهری در جنگ‌های خارجی

علمای امت در تمام دوره‌های اسلامی بر این امر اجماع داشتند که هرگاه مرز و سرحدات یک کشور اسلامی مورد تجاوز قرار بگیرد یا حقوق آنان پایمال شود، بر همگان واجب است با هر وسیله‌ای از آن دفاع نمایند. باید گفت که با اتمام دوره فتوحات و همچنین جنگ‌های صلیبی، جهادِ دفاعی برای مدت‌ها متوقف شده بود، ولی در قرن نهم و دهم هجری به دلیل اینکه سرزمین‌های اسلامی از جمله یمن مورد حمله بسیاری از دشمنان اسلام همچون کشور استعمارگر پرتغال قرار گرفت، جهاد دفاعی لازم آمد. بنابراین فقها و علمای یمن ایستادگی ـ به‌عنوان تنها راه حصول انگیزه‌های جهاد ـ و دست‌یابی به آرمان‌های آن را بر خود وظیفه دانستند.

اما باید گفت که نخستین حرکت و نقش سیاسی ـ نظامی علما و فقهای یمن در عصر طاهریان، به دوران حکومت ملک ظافر عامربن عبدالوهاب برمی‌گردد؛ زمانی‌که کشور استعمارگر پرتغال در کنار سواحل شهرهای هند همچون کالیکوت (قالیقوط) و ملیبار،[۲] خلیج فارس و شاخ آفریقا در آغاز قرن دهم هجری ـ شانزدهم میلادی ـ چشم به سواحل یمنی داشت. پس از فتح هند توسط آلفونسو آلبوکرک، راه‌های دریانوردی مناطق شبه‌جزیره عربستان از جمله یمن، مورد تهدید قرار گرفت، چنان‌که در سال ۹۱۳ هجری و در دوره حکومت ملک ظافر عامربن عبدالوهاب طاهری، آلفونسو جزیره سُقُطْری[۳] را اشغال کرد تا آن را پایگاهی برای حرکت کشتی‌های خودی در جهت تکمیل تسلط خود بر ورودی دریای سرخ و بستن راه بر کاروان‌های تجاری در خلیج عدن قرار دهد.[۴] این امر سبب درگیری میان آنها و اهالی این جزیره گردید و بعد از شهادت و قتل حاکم جزیره یعنی مهری عامربن طوعری‌بن عفریر به همراه ۲۱۷ نفر از

---

۱. همان، ص ۴۸۶؛ بریهی، *طبقات صلحاء الیمن*، ص ۲۵۰ ـ ۲۴۹.

۲. مملکتی پهناور در هندوستان و دارای شهر و روستاهای بسیار بوده است. درخت فلفل در آن ولایت می‌رویید؛ چنانچه فلفل آن را از شرق به غرب حمل می‌کردند. (ر.ک: قزوینی، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ص ۱۷۶ ـ ۱۷۵)

۳. جزیره سقطری: این جزیره در بخش جنوبی دریای عمان واقع شده بود و از سمت شمال و غرب به سرزمین یمن متصل می‌شد و از توابع یمن است. جزیره مذکور دارای چندین شهر و روستا بوده و برخی از ساکنان آن نیز مسیحی بودند. (ر.ک: همدانی، *صفة جزیرةالعرب*، ص ۹۳؛ ابوالفداء، *تقویم البلدان*، ص ۴۲۴)

۴. موسی، الهجوم البرتغالی علی عدن: قراءة من خلال مذکرات الفونسو دا البوکرک، *مجلةالیمن*، ص ۱۲۵.

یارانش، این جزیره توسط پرتغالی‌ها اشغال شد.[۱] اگرچه منابع موجود اشاره‌ای به وجود علما و فقها در میان این اهالی نکرده‌اند ولی آنچه که شکی در آن نیست این است که علما در جمع این اهالی حضور داشته‌اند ولیکن منطقی است که در این جنگ حضور مردمان دیگر جزیره از علما چشمگیرتر بوده باشد. به نظر می‌رسد مقاومت و ایستادگی شدید اهالی (علی‌رغم کشته شدن حاکم سقطری به همراه ۲۱۷ تن از یارانش) در کنار عوامل دیگری مانند موقعیت جزیره و طبیعت جغرافیایی آن سبب شد که پرتغالی‌ها به عقب‌نشینی اقدام نمایند. چنان‌که در اواخر سال ۹۱۶ و اوایل ۹۱۷ هجری درنتیجه دلاورمردی جبهه مقاومت اسلامی به فرماندهی خمیس، عمر و پسران سعدبن زویدی به‌ناچار از آن خارج شدند.[۲] اما در ادامه، پرتغالی‌ها بار دیگر به فرماندهی آلفونسو آلبوکرک تصمیم گرفتند در آغاز سال ۹۱۹ هجری و در اواخر دوره حکومت ملک ظافر عامربن عبدالوهاب وارد عدن شده و شهر را تصاحب کنند ولی حاکم شهر، امیر مرجان ظافری ـ که از طرف دولت طاهری بر آنجا حکومت داشت ـ از این امر اطلاع یافته و با علما و فقهای شهر برای دفاع از عدن متحد و هم‌صدا شد و عهد بستند که برای دفاع از کشور، از جان و مال خود بگذرند. نقشه آنها برای دفاع، بستن درهای شهر و عدم مبادرت به هر نوع عمل دفاعی تا زمانی که پرتغالی‌ها حمله را آغاز نکرده‌اند، بود اما پرتغالی‌ها به شهر حمله کرده و حتی بسیاری از آنها توانستند بعد از عبور از دیوارها، وارد شهر شوند. در این زمان ملک ظافر عامربن عبدالوهاب در شهر زبید به سر می‌برد و دستور به نفرین پرتغالی‌ها در نمازهای پنج‌گانه و نماز جمعه و همچنین دعا برای مجاهدین در مسجد اشاعره و مصلی‌ها داد. دلاوری و شجاعت‌های زیادی که همگی در دفاع از شهر نشان دادند، پیروزی بر پرتغالی‌ها و شکست آنها را با خود به همراه آورد.[۳] فقیه، محدث، عالم و مورخ بزرگ این دوران یعنی، أبومحمد الطیب‌بن عبدالله‌بن أحمد بامخرمه (د ۹۴۷ ق) که یکی از شاهدان و شرکت‌کنندگان در این جنگ بود، روایت می‌کند که برخی از فقها و علما همچون عبدالله‌بن حسین قلهانی شاهد قتل تعدادی (۹ نفر) پرتغالی بود که برای ورود به شهر تلاش می‌کردند.[۴] بنابراین می‌توان گفت علما و فقها حضور فیزیکی فعالی در این جنگ‌ها داشته‌اند.

---

۱. بافقیه، *تاریخ الشحر*، ص ۸۲؛ بامطرف، *الشهداء السبعة*، ص ۴۶؛ ابن‌شیبان، *الوجود المملوکی فی الیمن*، ص ۶۶.
۲. شنبل، *تاریخ شنبل*، ص ۲۵۰ ـ ۲۴۶؛ بامطرف، *الشهداء السبعة*، ص ۴۶.
۳. ابن دیبع، *قرة العیون*، ص ۴۵۸ ـ ۴۵۷؛ ابن دیبع، *الفضل المزید*، ص ۳۴۵؛ بافقیه، *تاریخ الشحر*، ص ۱۰۲.
۴. بامخرمه، *قلادة النحر*، ج ۶، ص ۵۶۷.

در سال ۹۲۹ هجری یعنی شش سال بعد از قتل ملک ظافرعامربن عبدالوهاب، ارتش پرتغالی‌ها، شامل ۷ کشتی و ۴۰۰ جنگجو، به کرانه الشحر در ساحل حضرموت حمله بردند. حاکم الشحر، مطران‌بن منصور مردی دلیر و شجاع بود؛ او از زمان حکومتش، به نیابت از حاکمان طاهری و به همراه فقها، علما و تجار شهر، در اداره آن مشارکت داشت و هنگامی که از حضور پرتغالی‌ها مطلع شد، توسط معاونانش حاکم را به این امر آگاه کرده و تصمیم گرفتند در برابر آنها ایستادگی و برای دفاع از سرزمین‌شان در راه خدا جهاد کنند. بزرگ‌ترین حامیان او در این راه شش نفر بودند که سه نفر از آنها یعنی یعقوب‌بن صالح الحریضی، احمدبن رضوان و برادرش فضل از بزرگان، علما و فقهای شهر محسوب می‌شدند. در این جنگ امیر مطران‌بن منصور به همراه آن شش نفر کشته و در یک مکان نیز دفن شدند که به نام مزار شهدای هفتگانه (الشهداء السبعه) نامیده شده و در کنار اینان نیز بسیاری از مدافعین شهر که گفته می‌شود تعدادشان به ۷۰۰ تن می‌رسید نیز جان خود را از دست دادند. با این وجود پرتغالی‌ها به سبب رسیدن نیروی کمکی برای یمنی‌ها نتوانستند شهر را اشغال کنند؛ بنابراین مجبور به عقب‌نشینی شدند.[۱] از دیگر شهدای مشهور این جنگ، فقیه و عالم بزرگ امام احمدبن عبدالله‌بن عبدالرحمن بافضل (د ۹۲۹ ق) بود که برخی از مورخین در مورد وی نوشته‌اند: «همچون پهلوانان جنگید و در حملاتش کوبنده بود.»[۲] این عالم و فقیه بزرگ انسانی شریف، بخشنده و کثیرالصدقه، نیکوکار، دوستدار صالحین و فقرا بود و در اطاعت از خداوند و عبادت دقیق بود تا اینکه شهید شد.[۳] بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که عالمان و فقهای یمن در عصر طاهری در مواقعی که بحث دفاع از کشور و دین اسلام در مقابل خطرهای خارجی و دشمنان اسلام به میان می‌آمد، حضوری فعال در این حوزه داشتند اما در بیشتر درگیری‌های داخلی بین قبایل یمن، درگیری‌های درون خاندانی و یا حتی برخوردهای دولت با زیدیان، آن‌چنان دخالت مستقیمی نداشته‌اند.

حاکمان طاهری و توجه به علم و علما

حاکمان طاهری تلاش‌های بسیاری برای تحول و رونق در امر فرهنگ و تمدن انجام دادند که از مهم‌ترین آن‌ها ساخت و بنای مدارس و مساجد متعددی در سرزمین یمن بود که به آن اشاره شد.

---

۱. بافقیه، *تاریخ الشحر*، ص ۱۵۷؛ بامطرف، *الشهداء السبعة*، ص ۷۹ ـ ۶۵.

۲. همان، ص ۷۶.

۳. عیدروس، *النور السافر*، ص ۱۹۳؛ الشلی، *السناء الباهر*، ص ۲۰۱.

اما باید افزود، نقش حاکمان طاهری تنها محدود به ساخت مدارس، مساجد و توجه به علمای این دوره ختم نمی‌شد، بلکه کتاب‌های علمی بسیاری را تهیه کرده و مبالغ زیـادی را جهـت خریـد و تکثیر آن کتاب‌ها هزینه می‌کردند. همچنین علما و فقهای داخل و خارج یمن را بـزرگ داشـته و از آنان قدردانی می‌نمودند. آنچه این موضوع را اثبات می‌کند، خرید کتاب ۱۴ جلدی ***الخادم زرکشـی***[۱] توسط ملک ظافر عامربن عبدالوهاب است. سلطان این کتاب را به قیمت ۹۰ دینار طـلا از مکـه خریداری کرد. این کتاب به دستور ملک ظافر با هزینه بسیار و در تیراژهای زیادی تکثیر شـده و در اختیار علما و دانشمندان یمن قرار گرفت.[۲]

همچنین در سال ۹۰۱ هجری برخی از تاجران یمنی که به مکه مسافرت کردند، کتاب ***فـتح الباری لشرح البخاری*** تألیف شهاب‌الدین‌بن حَجَر عَسقلانی (۸۵۲ – ۷۷۳ ق) را به قیمـت بـالایی برای ملک ظافر عـامربن عبـدالوهاب خریـداری کردنـد.[۳] همچنـین شـیخ‌الاسـلام ابـی السـعود ابراهیم‌بن ظُهَیره قاضی شافعی مذهب مکه در سال ۹۰۲ هجری کتاب ***صحیح بخاری*** را به ملک ظافر عامربن عبدالوهاب هدیه داد و سلطان نیز در مقابل برای تقدیر از وی به او کمک کرد تا در منطقه رباط البعدانی مکه اقامت کند.[۴]

در همین راستا، حاکمان طاهری به تولید علمی دانشمندان و فقهـای یمـن نیـز توجـه ویـژه داشتند. به‌طوری‌که فقیه تقی‌الدین حمزه‌بن عبدالله ناشری در سال ۹۱۶ هجری کتاب خود یعنـی «***انتهاز الفرص فی الصید و القفص***» را به نام ملک ظافر عامربن عبدالوهاب تألیف کرد.[۵] از جمله دلایلی که جایگاه والای علما و توجه دولت طاهری به علم و دانشمندان را نشان مـی‌دهـد ایـن بود که مسئولیت قضاوت در برخی از شهرهای مهم یمن در ایـن دوران بـر عهـده ایـن عالمـان واگذار می‌شد. چنانچه جمال‌الدین محمدبن احمـد بـاحمیش از زمـان تأسـیس دولـت طاهریـان ـ سال ۸۵۸ هجری ـ تا زمان وفاتش در سال ۸۶۲ هجری در شهر عدن متولی منصب قضا بود.[۶]

---

۱. أبوعبدالله بدرالدین محمدبن عبدالله‌بن بهادر زرکشی شافعی (۷۹۴ ـ ۷۴۵ هـ‌ق) که کتاب الخادم وی در حـوزه فقه و اصول بوده است. (عسقلانی، *إنباء الغُمر بانباء العُمر*، ج ۱، ص ۴۴۶).

۲. ابن دیبع، *بغیة المستفید*، ص ۲۰۸؛ ابن دیبع، *الفضل المزید*، ص ۱۹۶؛ ابن دیبع، *قرة العیون*، ص ۴۴۰؛ بامخرمـه، *قلادة النحر*، ج ۶، ص ۵۲۰.

۳. بافقیه، *تاریخ الشحر*، ص ۱۸؛ ابن لطف‌الله، *نسخه خطی روح الروح*، برگ ۴ ب؛ کبسی، *اللطائف السنیة*، ص ۱۹۲.

۴. ابن دیبع، *الفضل المزید*، ص ۲۳۵.

۵. همان، ص ۳۲۱؛ ابن لطف‌الله، *نسخه خطی روح الروح*، برگ ۸ب ـ ۹آ.

۶. بریهی، *طبقات صلحاء الیمن*، ص ۳۳۳؛ ابن دیبع، *الفضل المزید*، ص ۱۲۶.

فقیه جمال‌الدین محمدبن محمد نظاری (د ۹۲۱ ق) نیز یکی از بزرگان و فقهـا و قضـات مطـرح یمن در زمان ملک ظافر عامربن عبدالوهاب بود.[۱]

حاکمان طاهری به جهت احترام و بزرگداشت علما و فقها، بـه آراء و پیشـنهادات ارائـه شـده آنان نیز جهت حل مشکلات مردم مانند ساخت سد یا تعمیر آن، حفر چاه، ساخت مساجد و غیـره توجه می‌کردند. چنانچه می‌توان به درخواست علما و فقهای شهر تَـریم از ملـک ظـافر عـامربن عبدالوهاب مبنی بر بازسازی رودخانه و تعمیر سدها، حفر چاه و صرف هزینه زیاد برای ایـن امـر ـ که موجب رونق کشاورزی این شهر می‌شد ـ اشاره نمود که با پاسخ مثبت حاکم طـاهری نیـز همراه شد.[۲] اما باید افزود که نقش علما تنها به این جایگاه، مقام و احترام محدود نمی‌شـد، بلکـه به برخی از آنان مسئولیت‌هایی مرتبط با اداره امور کشور محول می‌گردید. مانند فقیـه بدرالـدین حسن‌بن عبدالرحمن صباحی که در علم حساب، جبر، نحو و شعر توانا بود و عنوان مفتی شهر تعز در زمان ملک ظافر عامربن عبدالوهاب به او داده شد. او با ملک ظافر ارتباط عمیقی داشـته و تـا زمان وفاتش یعنی سال ۸۹۸ هجری در این سمت بود.[۳]

حاکمان طاهری نسبت به علما و آثار علمی آنان توجه ویژه داشتند، به‌طوری کـه در جلسـات آنان که در مسجد برگزار می‌شد، شرکت می‌کردند. ماننـد ملـک منصـور عبـدالوهاب‌بـن داود، کـه در جلسات استماع کتاب *شفاء* تألیف قاضی عیاض در دار الکبیر ناصری واقع در زَبید شرکت می‌کرد.[۴]

باید افزود که حاکمان و امیران طاهری بعد از رسیدن به منصب و تاج و تخت از نشسـتن در کنار علمای توانمند دوری نمی‌کردند. چنان‌که حاکمان طاهری به‌خاطر استفاده از علم علما و یـا برای نشان دادن علم‌دوستی خود و علاقه به آنان، به نشستن در کنار آنان مشتاق بودنـد. ملـک مجاهد علی‌بن طاهر وقتی فقیه احمدبن عبدالله بلعس یافعی (ت ۹۱۰ ق) بـه قصـر دارالسـعادة[۵] عدن آمد در کنار او نشسته و تا به هنگام نماز عصر به خواندن حدیث مشغول شد؛[۶] یا زمانی کـه

---

۱. بافقیه، *تاریخ الشحر*، ص ۱۰۸.

۲. الشلی، *السناء الباهر*، ص ۲۱۲.

۳. ابن دیبع، *الفضل المزید*، ص ۱۸۹ ـ ۱۸۸.

۴. *همان*، ص ۱۶۷.

۵. دارالسعادة: از قصرها و بناهایی است که سیف الاسلام ظفتکین‌ابن ایوب روبه‌روی ساحل عدن بنا کرد و سـپس در دوره بنوطاهر توسط ملک ظافر اول و سپس به وسیله ملک منصور و عملک ظافر دوم بر وسـعت آن افـزوده شـد. (ر.ک: بامخرمه، *تاریخ ثغر عدن*، قسمت نخست، ص ۱۱ ـ ۱۰).

۶. بامخرمه، *قلادة النحر*، ج ۶، ص ۵۴۰.

مورخ عبدالرحمن‌بن علی‌بن دیبع شیبانی (د ۹۴۴ ق) بعد از اینکه کتاب خود به نام *بُغیة المستفید فی اخبار مدینه زبید* را تألیف نمود و به ملک ظافر عامربن عبدالوهاب طاهری تقدیم کرد حاکم طاهری، این مورخ را به حضور خود دعوت کرده و درباره برخی از موارد کتاب به مناظره و مناقشه پرداختند و همین امر موجب شد تا ابن دیبع به تألیف کتابی به نام *العقد الباهر فی تاریخ دوله بنی طاهر* تشویق و تحریک شود و زمانی که ملک ظافر از تألیف این کتاب جدید آگاه شد، پاداش و هدایای زیادی به ابن دیبع داد. چنان‌که ابن دیبع نیز در این مورد می‌گوید: «درباره این تاریخ (دولت) مطالب بسیاری را جمع آوری نمودم و آن را به سرورمان ملک عامر که در آن زمان در قلعه مقرانه[1] مقیم بودند تقدیم کردم و پاداش بسیاری دریافت نمودم، او همچون ابر باران‌زا مواهب و لطف و کرم خود را بر من فرو ریزاند؛ همچنان در بوستان وی بودم و از جود و بخشش وی سرشار، تا اینکه اذن فرمودند به وطن خود بازگردم و خلعت گران‌قیمتی را بر من اعطا کردند و یک خانه سلطانی در شهر زبید برای اقامت بنده و قطعه‌ای نخلستان نیز در دشت زبید به من اعطا کردند».[2] این امر نشان می‌دهد که حاکمان طاهری برای عالمان و دانشمندان عصر خود ارزش و احترام زیادی قائل می‌شدند و هدایای گران‌قیمتی را نیز به آنان اهدا می‌کردند.

ذکر این نکته نیز ضروری است که حاکمان طاهری به پاس نقش غیرقابل انکار علما و فقها در طول دوره سیاسی و علمی طاهریان، بعد از وفات این علما در تشییع پیکر آنها نیز شرکت کرده و برای آنها مراسم عزاداری برگزار می‌کردند. چنانچه ملک مجاهد علی‌بن طاهر دومین امیر طاهری بعد از مرگ شیخ شهاب‌الدین احمدبن محمدبن افلح (د ۸۶۰ ق) بر جنازه وی در مسجد جامع بزرگ شهر زبید نماز گذارد و مقابل جنازه او راه رفت و بعد از آنکه مراسم عزا برای او به‌پا داشت، به یکی از قاریان شهر یعنی علی‌بن سفیان (والی شهر زبید) دستور داد برای او مراسم ختمی برپا کند.[3]

موارد فوق نشان از توجه ویژه حاکمان طاهری به عالمان دارد که همین امر موجب تشویق دانشمندان شهرهای مختلف یمن و رونق علمی و فرهنگی یمن گردید.

---

۱. مقرانه تقریباً در جنوب شرقی یمن واقع است. فارتیما، جهانگرد عصر طاهریان درباره این شهر می‌گوید: «شهر مقرانه مملو از آذوقه و آب بود و هر چیزی که به ذهن آدم می‌رسید در آن پیدا می‌شد». (ر.ک: فارتیما، *رحلات فارتیما*، ص ۷۸)

۲. ابن دیبع، *بغیة المستفید*، ص ۲۲۶ ـ ۲۲۵.

۳. ابن دیبع، *قرة العیون*، ص ۴۰۹؛ بریهی، *طبقات صلحاء الیمن*، ص ۳۱۴.

نتیجه

دولت طاهری علی‌رغم اینکه قدرت دولت‌های قبل را نداشت، ولی با این وجود تلاش نمود تا در شهرهای مختلف یمن، مراکز علمی و فرهنگی متعددی همچون مدارس و مساجد بنا نموده و کتاب‌ها و زمین‌هایی را وقف امور آموزشی و علمی نماید. اینان حتی با نشان دادن علاقه خود به علما و آثار علمی‌شان موجب تشویق و مهاجرت عالمان متعدد شهرهای مختلف یمن به مراکز فرهنگی این سرزمین می‌شدند، چرا که حاکمان طاهری با در اختیار نهادن مشاغل مهمی چون قضاوت و همچنین برگزاری جشن های فرهنگی به مناسبت تألیف کتاب جدید، جایگاه والایی به این علما می‌دادند. این امر موجب ظهور دانشمندان و عالمان بسیاری در یمن و اهتمامشان به حکومت شده بود، چنان‌که در جنگ‌های سیاسی و خارجی مانند دفاع در برابر حمله و نفوذ کشور استعمارگر پرتغال، نقش مهمی ایفا نموده‌اند. حاکمان طاهری به پاس نقش غیرقابل انکار علما و فقها در طول این دوران، حتی بعد از وفات این علما نیز در تشییع پیکر آنها شرکت می‌کردند. از دیگر نتایج حاصل از این مقاله آن است که علمای این دوران علی‌رغم تقسیم‌بندی‌شان به دو گروه علمای درباری و مردمی، همه تلاششان را جهت برقراری آرامش سیاسی و اقتصادی مردم، جلوگیری از ظلم و ستم حاکمان و امیران و همچنین امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر این افراد انجام می‌دادند. بنابراین باید گفت عالمان و دانشمندان در این دوره نقش مهمی در زمینه فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و مذهبی ایفا نموده‌اند.

منابع و مآخذ

۱. ابن المفضَّل، محمدبن إبراهیم‌بن شرف‌الدین، ***نسخه خطی السلوک الذهبیة فی خلاصة السیرة المتوکلیة***، صورة مخطوط مأخوذة من مکتبة جامعة تورنتو (نسخه‌های خطی در اختیار بنده قرار دارد و مورد استفاده قرار گرفت).

۲. ابن انف، عمادالدین ادریس، ***روضة الاخبار و نزهة الامسار فی حوادث الیمن الکبار و الحصون و الامصار***، تحقیق محمدبن علی اکوع الحوالی حمیری، صنعاء، دارالمعرفة للطباعة و النشر، ۱۹۹۵ م.

۳. ابن خلدون، عبدالرحمن، ***مقدمه***، تصحیح خلیل شحاده، مراجعه سهیل ذکار، بیروت، دارالفکر، ۱٤۰۸ ق.

٤. ابن دیبع شیبانی، عبدالرحمن بن علی، ***الفضل المزید علی بُغیة المستفید فی اخبار مدینة زبید***، تحقیق یوسف شلحد، صنعاء، مرکز الدراسات و البحوث الیمنی، بیروت، دارالعودة، ۱۹۸۳ م.

٥. ابن دیبع شیبانی، عبدالرحمن‌بن علی، ***بغیة المستفید فی تاریخ مدینة زبید***، تحقیق عبدالله محمد الحبشی، صنعاء، مرکز الدراسات و البحوث الیمنی، چاپ دوم، ١٤٢٧ ق / ٢٠٠٦ م.

٦. ابن دیبع شیبانی، عبدالرحمن‌بن علی، ***قرة العیون باخبار الیمن المیمون***، تحقیق محمدبن علی الاکوع الحوالی، صنعاء، مکتبة ابوذر غفاری، چاپ دوم، ١٤٠٩ ق / ١٩٨٨ م.

٧. ابن شیبان، احمد سالم، ***الوجود المملوکی فی الیمن (٩٤٥ ـ ٩٢١ ق)***، جامعة عدن، دارالثقافة العربیة، ٢٠٠٢ م.

٨. ابن لطف‌الله، عیسی‌بن شرف‌الدین، ***نسخه خطی روح الروح فیما جری بعد المائة التاسعة من الفتن والفتوح*** (نسخه‌های خطی در اختیار بنده قرار دارد و مورد استفاده قرار گرفت).

٩. ابوالفداء، اسماعیل‌بن علی، ***تقویم البلدان***، قاهره، مکتبة الثقافة الدینیة، چاپ اول، ٢٠٠٧ م.

١٠. الاکوع، اسماعیل‌بن علی، ***المدارس الاسلامیة فی الیمن***، بیروت، موسسة الرسالة / صنعاء، مکتبة الجیل الجدید، ١٤٠٦ ق / ١٩٨٦ م.

١١. ایفانوف، نیقولای، ***الفتح العثمانی للاقطار العربیة ١٥٧٤ ـ ١٥١٦***، ترجمه یوسف عطاءالله، بیروت، دار الفارابی، چاپ اول، ١٩٨٨ م.

١٢. بافقیه، محمدبن عمر الطیب، ***تاریخ الشحر و اخبار القرن العاشر***، تحقیق عبدالله الحبشی، صنعاء، مکتبة الارشاد، ١٤١٩ ق / ١٩٩٩ م.

١٣. بامخرمه، أبومحمد الطیب‌بن عبدالله‌بن أحمد، ***النسبة إلی المواضع و البلدان***، أبوظبی، منشورات مرکز الوثائق والبحوث، ١٤٢٥ ق.

١٤. بامخرمه، أبومحمد الطیب‌بن عبدالله‌بن أحمد، ***تاریخ ثغر عدن***، قاهره، مکتبة مدبولی، چاپ دوم، ١٤١١ ق / ١٩٩١ م.

١٥. بامخرمه، أبومحمد الطیب‌بن عبدالله‌بن أحمد، ***قلادة النحر فی وفیات اعیان الدهر***، عنی به بوجمعه مکری و خالد زواری، جده، دارالمنهاج، چاپ اول، ١٤٢٨ ق / ٢٠٠٨ م.

۱۶. بامطرف، محمد عبدالقادر، ***الشهداء السبعة***، بغداد، دار الحربة للطباعة، باشراف وزارة الثقافة والسياحة بجمهوريه اليمن با تعاون مع حكومة العراق، ۱۹۷٤ م.

۱۷. بُرَيهی، عبدالوهاب‌بن عبدالرحمن، ***طبقات صلحاء اليمن (تاريخ البُرَيهی)***، تحقيق عبدالله محمد حبشی، صنعاء، مكتبة الارشاد، چاپ دوم، ۱٤۱٤ ق / ۱۹۹٤ م.

۱۸. جندی، بهاءالدين محمدبن يوسف، ***السلوک فی طبقات العلماء والملوک***، تحقيق محمدبن علی الاكوع، صنعاء، مكتبة الارشاد، چاپ اول، ۱٤۱٤ ق / ۱۹۹۳ م.

۱۹. حجری يمانی، محمدبن احمد، ***مجموع البلدان اليمن و قبائلها***، تحقيق اسماعيل اكوع، صنعاء، دار الحكمة اليمانية، چاپ دوم، ۱٤۱٦ ق.

۲۰. حداد، محمد يحيی، ***تاريخ اليمن السياسی***، قاهره، دار وهدان، ۱۳۸۸ ق / ۱۹٦۸ م.

۲۱. شرجی زبيدی، احمدبن عبداللطيف، ***طبقات الخواص اهل الصدق الاخلاص***، يمن، داراليمنية للنشر والتوزيع، چاپ اول، ۱٤۰٦ ق / ۱۹۸٦ م.

۲۲. الشِّلِّی، السيد محمد، ***السناء الباهر بتكميل النور السافر فی أخبار القرن العاشر***، تحقيق المقحفی، صنعاء، مكتبة الإرشاد، ۲۰۰٤ م.

۲۳. شَنَبَل، احمدبن عبدالله، ***تاريخ حضرموت معروف به تاريخ شَنَبَل***، تحقيق عبدالله محمد الحبشی، يمن، مكتبة صنعاء الاثرية، چاپ دوم، ۱٤۲٤ ق / ۲۰۰۳ م.

۲٤. ضمدی، عبدالله‌بن علی، ***نسخة خطی العقيق اليمانی فی حوادث و وفيات المخلاف السليمانی***، مخطوط مصور، بی‌جا، مكتبة جامعه الملك سعود، ۱٤۸۸ ق.

۲۵. عبدالعال، محمد، ***بنو رسول و بنو طاهر و علاقات اليمن الخارجية فی عهدهما***، اسكندريه، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۸۰ م.

۲٦. العرشی، عبدالحكيم محمد ثابت سلام، ***الجيش فی اليمن فی عصر الدولة الرسولية***، بی‌جا، دار الوفاق الجمهورية اليمنية، الطبعة الاولی، ۲۰۱٤ م.

۲۷. عسقلانی، ابن حجر، ***إنباء الغُمر بانباء العُمر***، تحقيق حسن حبشی، قاهره، احياء التراث الاسلامی، ۱۳۸۹.

۲۸. عمشوش، مسعود، ***عدن فی کتابات الرحالة الفرنسیین***، عدن، دار جامعة عدن للطباعه والنشر، ۲۰۰۳ م.

۲۹. عیدروس، عبدالقادربن شیخ‌بن عبدالله، ***النور السافر عن اخبار القرن العاشر***، تحقیق احمد حالو، محمود الارناووط و اکرم البوشیی، بیروت، دار صادر، ۲۰۰۱ م.

۳۰. فارتیما، لودفیکو، ***رحلات فارتیما***، ترجمه و تحقیق عبدالرحمن الشیخ، قاهره، الهیئة المصریة للکتاب، ۱۹۹٤ م.

۳۱. فیصلی، محمد احمد مقبل، ***تاریخ الدوله الطاهریه (۹٤٥ ـ ۸۵۸ هـ‌ق)***، صنعاء، الهیئة العامة للکتاب، چاپ اول، ۲۰۰۵ م.

۳۲. قزوینی، زکریابن محمد، ***آثار البلاد و اخبار العباد***، ترجمه میرزا جهانگیر قاجار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.

۳۳. کَبَسی، محمدبن اسماعیل، ***اللطائف السنیة فی اخبار الممالک الیمنیة***، تحقیق ابوحسان خالد ابایزید، صنعاء، مکتبة الجیل الجدید، چاپ اول، ۱٤۲٦ ق / ۲۰۰۵ م.

۳٤. موسی، محمد علی، «الهجوم البرتغالی علی عدن: قراءة من خلال مذکرات الفونسو دا البوکرک»، ***مجلة الیمن***، جمادی الاول ۱٤۲۷ / مایو ۲۰۰٦، العدد ۲۳.

۳۵. نهروالی، قطب‌الدین محمدبن احمد، ***غزوات الجراکسه و الاتراک فی جنوب الجزیرة المسمی البرق الیمانی فی فتح العثمانی***، ریاض، منشورات دار الیمامة للبحث والترجمة والنشر، چاپ اول، ۱۳۸۷ ق / ۱۹٦۷ م.

۳٦. همدانی، الحسن بن احمدبن یعقوب، ***صفة جزیرة العرب***، تحقیق محمدبن علی الاکوع، صنعاء، مکتبة الارشاد، چاپ اول، ۱٤۱۰ ق.

۳۷. یحیی‌بن الحسین، ابن القاسم، ***غایة الأمانی فی أخبار القطر الیمانی***، تحقیق سعید عبد الفتاح عاشور، بی‌جا، دار الکاتب العربی، ۱۹٦۸ م.

38. R, Smith, ***The Tahiride sultans*** (858-923/1454-1517) and their historian Ibn Al-dayba, journal of semitic studies , 1984.